

تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب - اسرائیل

چکیده

بدون تردید کشمکش اعراب - اسرائیل برجسته‌ترین مساله خاورمیانه است. تا ۱۹۴۸ این کشمکش که با تنش در بین یهودی‌ها و اعراب ساکن فلسطین تعریف می‌شد مشخصه‌ای محلی داشت، اما با تاسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ فضا متحول شد. از آن هنگام، عربستان به‌عنوان یک قدرت مهم در دنیای عرب سعی نموده است برای مواجهه با این کشمکش، دولت‌های عربی را حول یک خط‌مشی واحد و مبتنی بر شیوه‌های سیاسی - دیپلماتیک هماهنگ نماید. به‌طور کلی خط‌مشی عربستان در این خصوص، در تلاش این کشور برای پیشبرد دو طرح صلح ملک فهد در اوایل دهه ۸۰ و طرح صلح ملک عبدالله در اوایل سده بیست و یکم متجلی شده است که حل و فصل جامع کشمکش بین اعراب و اسرائیل را در دستور کار خود قرار داده است. این پژوهش به بررسی انتقادی رویکرد عربستان سعودی نسبت به کشمکش اعراب - اسرائیل می‌پردازد.

واژگان کلیدی: نفوذ، رقابت، اسرائیل، اعراب، طرح صلح ملک فهد، طرح صلح ملک عبدالله

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره چهارم و اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۳ - ۱۳۹.

خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که عمدتاً بر اساس قواعد واقع‌گرایانه سیاست قدرت کار می‌کند. از آنجا که رفتارها در درون هر سیستمی پیامدهای بی‌پایان دارد، سرشت نهفته سیستم بین‌المللی خاورمیانه نیز بازیگرانش را از رفتارهای یکدیگر متأثر ساخته است. عدم درک محدودیت‌های ساختاری و عدم شناسایی وجود معمای امنیتی در روابط بین‌المللی خاورمیانه از سوی اعضایش، به تداوم چرخه بیهوده ناامنی‌ها و خصومت‌ها در این منطقه کمک کرده است. این‌گونه خاورمیانه تحت تاثیر طبیعت سیستم بین‌المللی خود، مستعد سوءبرداشت‌ها شده است. لذا به آسانی سیاست‌های تدافعی اعضایش، برای همسایگان به‌عنوان سیاست‌هایی خصومت‌جویانه تلقی می‌شوند و بر محاسبات امنیتی دولت‌هایش تاثیرگذار است. به‌گونه‌ایی که یکی از دلایل ورود ابرقدرت‌ها بدین منطقه، ترس واقعی یا غیرواقعی دولت‌ها از همسایگان خود بوده است. در سیستم آنارشیک انگیزه بقا، بازیگران را ناگزیر از جست‌وجوی قدرت و نفوذ می‌کند؛ از آنجا که این بازیگران در سیر افزایش قدرت و نفوذ خویش با هنجارها و ساختارهای «اجتماعی» منطقه و مساله اعتبار و پرستیژ مواجه شده‌اند، به توجیهات ایدئولوژیک متوسل گردیده‌اند و همچنین به ایدئولوژی به‌مثابه مزیتی برای تامین نیازهای امنیتی خویش روی آورده‌اند. اما کارکرد ایدئولوژی‌های فراملیتی «وحدت‌بخش» در نیمه دوم سده بیستم، بیش از ایجاد یک‌پارچگی موجب تنش و افتراق بین‌المللی در دنیای عرب شده است. کشمکش «اعراب-اسرائیل» به‌عنوان یک مساله مهم در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه بر منافع اعضای این سیستم اثرگذار بوده و فراتر از دولت‌های مجاور رژیم غاصب، بر منافع دیگر دولت‌های خاورمیانه نیز تأثیراتی بسزا داشته است. در این میان عربستان سعودی به یکی از مشغول‌ترین دولت‌ها در کشمکش اعراب-اسرائیل تبدیل شده است. از ابتدای پیدایش این کشمکش، موضع عربستان در این خصوص از نگرانی‌های امنیتی این پادشاهی ناشی شده است. عربستان سعودی به‌عنوان یکی از مرکزی‌ترین دولت‌های دنیای اسلام، با ادعای حمایت از مسلمانان کسب اعتبار می‌نماید. در این راستا، موضع عربستان نسبت به اسرائیل هرگز پاسخی صرف به خصومت‌های این رژیم نبوده، بلکه فراتر از آن تحت تاثیر رقبای منطقه‌ای خود واقع شده است. در برهه‌هایی حساس از

تاریخ خاورمیانه، خصومت با اسرائیل به پادشاهی سعودی در مواجهه با رهبران قاهره، بغداد و دمشق کمک نموده است. در روزگاری که ایدئولوژی‌های ملی‌گرای عربی و سوسیالیسم نفوذ عربستان سعودی را در بخش‌هایی از خاورمیانه به چالش کشیده بودند، حمایت از مسلمانان فلسطینی و خصومت با اسرائیل سبب افزایش اعتبار این پادشاهی در رقابت با دیگر رهبران دنیای عرب می‌شد. همچنین، موضع عربستان نسبت به کشمکش بین اعراب و اسرائیل تحت تاثیر روابط نزدیک این پادشاهی با ایالات متحده قرار گرفته است. از سوی دیگر، این پادشاهی فاقد میراث فرهنگی و تاریخی و همچنین مهارت‌های نظامی است که بغداد و قاهره از آن برخوردار بوده‌اند و در عوض از تجارب و قابلیت‌هایی در زمینه سیاست‌های قبیله‌ای برخوردار است. لذا عربستان سعودی تحت تاثیر این عوامل رویکردی خاص نسبت به کشمکش اعراب-اسرائیل اتخاذ نموده است.

پرسش نوشتار حاضر در این خصوص عبارت است از اینکه، رویکرد عربستان به کشمکش اعراب-اسرائیل چگونه است؟ و با این فرضیه به آن پاسخ داده می‌شود که، با توجه به اثربخشی کشمکش اعراب-اسرائیل بر منافع شمار زیادی از دولت‌های عربی، رویکرد عربستان در این خصوص بر هماهنگی بین اعراب جهت پیشبرد یک راه حل سیاسی-دیپلماتیک، بر حل و فصل جامع این کشمکش مبتنی است. این رویکرد از حمایت از تقسیم‌ناپذیری خاک فلسطین تا اذعان به امکان شناسایی حق بقای اسرائیل، متحول شده است. در ادامه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

حمایت از تقسیم‌ناپذیری فلسطین

از اواخر نیمه اول سده بیستم، صهیونیست‌ها با اشغال بخش‌هایی از سرزمین فلسطین در صدد تشکیل یک دولت یهودی در خاورمیانه برآمدند. این امر با حمایت دولت‌های غربی انجام شد. به محض پایان جنگ جهانی دوم در فوریه ۱۹۴۵، عبدالعزیز پادشاه وقت سعودی، ملاقات‌های جداگانه‌ای با فرانکلین روزولت و وینستون چرچیل در مورد موضوعات مربوط به خاورمیانه پس از جنگ انجام داد. در دیدار بین پادشاهی سعودی و رییس‌جمهوری آمریکا،

روزولت سعی نمود ملک عبدالعزیز را قانع نماید که به طرح مهاجرت نامحدود یهودی‌ها به سرزمین فلسطین رضایت دهد. اما پادشاه سعودی نه تنها به آن طرح رضایت نداد، بلکه به‌طور جدی با چنین طرحی اعلام مخالفت کرد. به‌علاوه، از روزولت قول گرفت که ایالات متحده در این خصوص فارغ از مشورت با عربستان به هیچ‌گونه اقدامی مبادرت ننماید.^۱ اتخاذ این موضع از سوی عربستان، تصویر پادشاهی سعودی را به‌عنوان رهبر دنیای اسلام تقویت می‌نمود. تنها چندی پس از این توافق، ایالات متحده در خصوص خاورمیانه در موقعیتی دشوار قرار گرفت. بریتانیا اعلام کرده بود که قصد ترک خاورمیانه را دارد. ترک خاورمیانه از سوی بریتانیا، این منطقه را از کرانه‌های مدیترانه تا حوزه خلیج فارس در معرض مخاطره نفوذ شوروی قرار می‌داد که تهدیدی برای توازن جهانی قدرت محسوب می‌شد. این‌گونه منافع امنیتی غرب در خاورمیانه، ترومن را واداشت که در مقام ریاست جمهوری آمریکا به عنوان نخستین اقدام در این خصوص با حمایت از ایجاد یک دولت یهودی در سرزمین‌های فلسطینی واکنش نشان دهد. این امر سبب نگرانی پادشاهی سعودی که پرستیژ و نفوذ منطقه‌اش به حمایت از مسلمانان فلسطینی پیوند خورده بود، گردید. از سوی دیگر، خروج بریتانیا از خاورمیانه به ناصر فرصتی بیشتر برای اعمال فشار بر اسرائیل می‌داد. تا آن هنگام، حضور مستقیم بریتانیا در خاورمیانه به‌مثابه یک ضربه‌گیر برای اسرائیل در برابر مصر عمل می‌نمود. ناصر از خصومت شدید علیه اسرائیل به‌مثابه مزیتی جهت بسط نفوذ منطقه‌ای مصر بهره گرفت. اغوای شدید افکار عمومی دنیای عرب از جانب قاهره علیه اسرائیل در آن برهه به فشارها بر پادشاهی سعودی جهت اتخاذ موضعی سخت‌تر بر ضد اسرائیل می‌افزود. به عبارتی، رقابت پادشاهی سعودی و ناصر در خصومت با اسرائیل، رقابتی بر سر کسب رهبری دنیای عرب بود. بنابراین در گردهمایی اتحادیه جهان اسلام که در آوریل ۱۹۶۷ در مکه برگزار شد، ملک فیصل پادشاهی سعودی هرگز تقسیم فلسطین را که در ۱۹۴۸ از سوی اسرائیل و با حمایت غرب انجام شده بود، نپذیرفت^۲ و در ۱۹۶۹ نیز با طرح عمان و قاهره که تمامیت فلسطین را نادیده می‌گرفت، مخالفت نمود. در همان سال سازمان آزادی‌بخش فلسطین، این کشور را هم‌تراز یک دولت مستقل شناسایی کرد. تنها از اواخر دهه ۷۰ است که در پی ناکامی سیاست‌های ضد اسرائیلی جمهوری‌های انقلابی دنیای عرب، عربستان در مواضعش

نسبت به کشمکش اعراب - اسرائیل، نشان داده است که حاضر به پذیرش حق حیات برای اسرائیل خواهد بود. از آن زمان، عربستان سعی نموده است که یک موضع هماهنگ در سیاست دولت‌های عربی نسبت به اسرائیل به وجود بیاورد که بر توافقی مشترک بین رهبران پرنفوذ دنیای عرب مبتنی باشد. عربستان سعودی در نخستین گام‌هایش در این زمینه به همراه رهبران مصر و سوریه در آوریل ۱۹۷۷ یک پیشنهاد مشترک را برای صلح در خاورمیانه، به جیمی کارتر رییس جمهوری آمریکا ارایه نمود.^۳ اما رویدادهای منطقه‌ای سبب عقیم ماندن این طرح شد. به‌رغم تلاش‌های پادشاهی سعودی جهت هماهنگ نمودن اعراب، سادات تمایل خویش را برای اتخاذ رویکردی یک‌جانبه نسبت به اسرائیل، در پی توافق بر سر سینا در ۱۹۷۵ نشان داده بود. فراتر از آن، سادات آشکارا اظهار داشته بود که دستیابی به صلح مستلزم عبور از مرزهای سیاسی و روان‌شناختی است و برای جست‌وجوی صلح حاضر است که در کنیسه اسرائیل نیز حضور یابد. مقامات عالی اسرائیل و مصر سرگرم صلح شدند که در پی آن عملاً دستورکار صلح به دستورکاری دوجانبه بین مصر و اسرائیل با ترغیب آمریکا مبدل گشت. لذا نقش عربستان سعودی بیپرده گردید. این دستور کار برای صلح به توافق کمپ دیوید در ۲۶ مارس ۱۹۷۹ انجامید که طی آن اسرائیل و مصر یک تفاهم‌نامه مشترک را امضا نمودند.^۴

صلح مصر با اسرائیل سبب شد که شانس یک جنگ احتمالی زمینی علیه اسرائیل توسط دولت‌های عربی برای همیشه از بین برود.^۵ در پی آن، عراق، سوریه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین در یک خط واحد، مصر را آماج شدیدترین انتقادهای قرار دادند. سپس این جبهه در بغداد نشستی مشترک با حضور دیگر دولت‌های عربی تشکیل دادند. عربستان نیز در نشست بغداد حاضر شد، به این امید که بتواند موضع این رهبران را در خصوص تحریم مصر تعدیل نماید. پادشاهی سعودی در این خصوص اظهار داشت: «روابط دیپلماتیک مساله‌ای مربوط به طرفین دولت‌هاست و نمی‌تواند از اقدامات اتحایه عرب منتج شود.»^۶ اما تحت فشار بغداد و دیگر مراکز مهم قدرت و نفوذ در دنیای عرب، ملک خالد ناگزیر از همراهی با دولت‌های عربی در زمینه تحریم مصر شد؛ اگرچه آنها را در انتقادهایشان نسبت به آمریکا به عنوان مشوق مذاکرات دوجانبه صلح همراهی ننمود. این امر به لحاظ اهمیتی بود که عربستان برای حفظ روابط خود با

ایالات متحده قائل بود. در نهایت، مصر از اتحایه عرب اخراج شد و بناگزیر تلاش برای کسب هژمونی بر خاورمیانه را برای همیشه ترک نمود که پیامد از دست رفتن اعتبار منطقه‌ایش در پی توافق با اسرائیل بود.^۷ شدت دلسردی اعراب از مصر در پی توافق کمپ دیوید را نماینده سوریه در سازمان ملل متحد، این‌گونه بیان نمود: «سادات حمایت دولت‌های عربی را از دست داده است.»^۸ تا آن هنگام دولت‌های عربی در خصوص مخالفت با اسرائیل توافق نظر داشتند، گرچه چگونگی عملی نمودن مخالفت‌ها مساله‌ای بحث‌برانگیز در میان دولت‌های رقیب عربی محسوب می‌شد، اما در پی متعهد شدن مصر به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل، دنیای عرب در خصوص اسرائیل دچار افتراقی اساسی شد. عربستان سعودی به خوبی تاثیرات صلح دوجانبه مصر - اسرائیل بر اعتبار منطقه‌ای مصر و تعمیق شکاف بین مصر و دیگر دولت‌های عربی در خصوص اسرائیل را دریافت و با استفاده از این امر جهت افزودن بر تجارب خویش، درصدد ارایه راه حلی مشترک و فراگیر در این خصوص برآمد. در این راستا ملک فهد در اگوست ۱۹۸۱ در گفت‌وگو با رسانه‌های غربی یک طرح هشت ماده‌ای جهت حل و فصل کشمکش اعراب - اسرائیل ارایه داد. اهمیت این طرح در نمایش سطحی جدید از انسجام عربی در برابر اسرائیل نهفته بود؛ انسجامی که در پی توافق کمپ دیوید دچار افتراق اساسی شده بود. عربستان همچنین با ارایه و پیگیری این طرح برای مهار رادیکالیسم عربی استفاده نمود؛ رادیکالیسمی که می‌توانست موجب نزدیکی بیش از پیش رهبران تندرو دنیای عرب به شوروی برای مقابله با اسرائیل شود. اما مهم‌تر از همه، اهمیت این طرح که نهایتاً به تایید اتحادیه عرب رسید، در اذعان ضمنی به امکان شناسایی حق بقای اسرائیل در کنار یک دولت فلسطینی نهفته بود.

طرح صلح ملک فهد

طرح صلح فهد در بستر تحولات جدید منطقه‌ای ارایه شد. صلح مصر و اسرائیل برای عربستان مزیتی مهم به بار آورد. تا پیش از آن، به‌ویژه در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، دنیای عرب وارد یک جنگ سرد درونی بین سوریه، عراق و مصر به‌عنوان جمهوری‌های تندرو عربی و پادشاهی‌های محافظه‌کار شده بود. به‌علاوه، بین هریک از جمهوری‌ها و همچنین پادشاهی‌ها،

رقابت‌هایی بر سر نفوذ منطقه‌ای شکل گرفته بود. در این اثنا پادشاهی سعودی که برخلاف بغداد، قاهره و دمشق، بیش از اسرائیل نگران تهدید کمونیسم بود و همچنین به خاطر ترس از عراق و اردن و سپس سوسیالیست‌های یمن به ایالات متحده نزدیک شده بود، از سوی ناصر مورد شدیدترین انتقادات قرار می‌گرفت که به لحاظ روابط نزدیکش با آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین حامی اسرائیل، به‌طور غیرمستقیم به حمایت از اسرائیل پرداخته است. این امر عربستان را در ایفای جایگاه رهبری دنیای عرب با محدودیت مواجه می‌کرد. شکست جمهوری‌های رادیکال دنیای عرب از اسرائیل در ۱۹۶۷ به شکست ملی‌گرایی رادیکال عربی تعبیر شد. مصر همچنین عایدات کانال سوئز را پس از بدتر شدن روابطش با غرب از دست داده بود. فشارهای اقتصادی و ناامیدی سادات از یافتن راه حل نظامی برای بازپس‌گیری سرزمین‌هایی که اسرائیل در پی جنگ ۱۹۶۷ اشغال نموده بود، سبب گرایش سادات به در پیش گرفتن راه حلی دوجانبه با اسرائیل شده بود. سادات از این طریق به هزینه از دست رفتن نفوذ منطقه‌ای مصر توانست طی توافقات صلح، سرزمین‌های اشغال شده‌اش را از اسرائیل بازپس بگیرد. بدین‌گونه مصر در ۱۹۷۹ به‌عنوان نخستین دولت عربی معاهده صلح با اسرائیل را امضا کرد. در پی آن مصر از اتحادیه عرب اخراج شد. چندی بعد انور سادات در ۱۶ کتبر ۱۹۸۱ توسط یک اسلام‌گرا ترور شد. این امر در واقع نمادی از نفرت توده‌های عرب از توافق کمپ دیوید بود. در پی آن عربستان در موقعیتی ممتاز قرار گرفت و سعی نمود در غیاب مصر به‌عنوان رقیبی دیرینه، رهبری دنیای عرب را در مواجهه با اسرائیل کسب نماید. به‌علاوه، افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی به عربستان سعودی اعتماد به نفس بیشتری می‌داد.

از سوی دیگر، در پی تحول انقلاب ایران به یک جمهوری اسلامی، عراق بیش از اسرائیل متوجه ایران شده بود. گرچه صدام حسین درصدد برآمد که در پی اخراج مصر از اتحادیه عرب و افزایش بهای نفت و همچنین موضع ایران در پی انقلاب اسلامی با توانی بیشتر رهبری دنیای عرب را در مواجهه با اسرائیل کسب نماید، اما برخلاف محاسبات بغداد تهاجم عراق به ایران به جنگی فرسایشی تبدیل شد؛ که در پی آن روابط اردن و عربستان با عراق بهبود یافت. در چنین شرایطی ملک فهد به لحاظ انزوای مصر و درگیر شدن عراق در جنگ با ایران، عربستان را در

موقعیتی ممتاز برای کسب رهبری اعراب در مواجهه با اسرائیل می‌دید. از سوی دیگر، بر انتظاراتها از خویش برای واکنش به اشغال بیت المقدس از جانب اسرائیل واقف بود. لذا در صدد ارایه راه حلی برای کشمکش اعراب - اسرائیل برآمد. در چنین شرایطی ملک فهد در آگوست ۱۹۸۱ طرح ابتکاری خویش را مطرح ساخت. این طرح با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد. از جمله مصر که آن را جایگزینی برای رهیافت دوجانبه‌اش می‌دانست، اشتیاقی به حمایت از آن نشان نداد. اسرائیل ضمن استقبال از «آمادگی عربستان برای شناسایی» از پذیرش آن خودداری نمود.

این طرح مشتمل بر اصول زیر بود:

۱. اسرائیل باید از سرزمین‌هایی که پس از جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده است، عقب‌نشینی نماید؛
۲. اسرائیل باید از کرانه باختری رود اردن و دیگر سرزمین‌های اشغالی فلسطین عقب‌نشینی کند؛
۳. آزادی‌های فرقه‌ای باید در بیت‌المقدس تضمین شود؛
۴. حق بازگشت دو میلیون آواره فلسطینی باید شناسایی شود؛
۵. قیومت ملل متحد بر نواحی مسکونی فلسطینی در کرانه شرقی رود اردن و نوار غزه در طول یک دوره انتقالی برقرار گردد؛
۶. یک دولت مستقل فلسطینی با مرکزیت بیت‌المقدس ایجاد گردد؛
۷. تضمین حق حیات تمامی دولت‌های منطقه برای زندگی در صلح؛ و
۸. تضمین اجرای این اصول توسط ملل متحد یا برخی از اعضای ملل متحد شامل ایالات متحده و شوروی.^۹

این طرح با توجه به قطعنامه‌های ملل متحد تدوین شده بود. این طرح تاکیدی همه‌جانبه از سوی اعراب مبنی بر نامشروع بودن اشغال سرزمین‌های پس از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ توسط اسرائیل بود. لذا برای اعراب حائز اهمیت محسوب می‌شد. کلیدی‌ترین ماده‌ای که در این طرح گنجانیده شده بود، ماده‌ای بود که از اسرائیل می‌خواست به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ برگردد. این ماده در طرح‌های بعدی صلح مورد توجه قرار گرفت؛ از جمله طرح صلح ملک عبدالله و طرح شناسایی یک دولت مستقل فلسطینی که از جانب تشکیلات خودگردان مطرح شده است. مواد هفتم و هشتم طرح نیز در جو عمومی آن مقطع خاورمیانه ابتکاری محسوب می‌شد. ماده هفتم از حق

همه دولت‌ها برای زیستن در صلح حمایت می‌کرد و ماده هشتم خواستار تضمین اجرای این اصول از سوی ملل متحد و یا برخی از اعضای آن شده بود که اشاره‌ای به شوروی و آمریکا بود. اسرائیل از آن پس احساس نمود که اگر به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ برگردد؛ چون دیگر دولت‌های خاورمیانه در چشم‌انداز اعراب از حق بقا برخوردار خواهد شد. اهمیت این نکته در آن بود که تا آن زمان به جز مصر هیچ دولت عربی برای اسرائیل حق حیات قائل نشده بود. به‌علاوه، این طرح دولت‌های عربی را از جنگ با اسرائیل بر حذر می‌داشت. طرح فهد از آنجا که شناسایی حق موجودیت اسرائیل را گرچه مشروط اما محتمل می‌دانست، یک طرح فوق‌العاده ابتکاری محسوب می‌شد. ارایه این طرح سبب افزایش اعتبار عربستان نزد ایالات متحده شد. اهمیت اتخاذ چنین موضعی از سوی عربستان سعودی برای واشنگتن در یک معامله تسلیحاتی مهم در ژانویه ۱۹۸۱ بین ریاض و واشنگتن انعکاس یافت. در آن تاریخ ایالات متحده چندین فروند هواپیما AWAC را به عربستان فروخت.^{۱۰} این معامله تسلیحاتی به‌رغم مخالفت لابی یهود در واشنگتن انجام شد. در آن مقطع و همچنین دهه‌های متوالی بعدی، دسترسی به این نوع هواپیماها برای دولت‌های کوچک امری فوق‌العاده دشوار و تقریباً دور از واقعیت می‌نمود. این معامله تسلیحاتی نشانه‌ای از درک آمریکا از پادشاهی عربستان به‌عنوان نیرویی برای صلح بود. اما در خاورمیانه طرح فهد با استقبال چندانی روبه‌رو نشد. اسرائیل از پذیرش طرح خودداری نمود و اسد نیز با این استدلال که این طرح حقوق فلسطینیان را نادیده گرفته است و برنامه‌ای جهت عقب‌نشینی اسرائیل ارایه نکرده است، آن را به انتقاد گرفت. همچنین، تلاش‌های پادشاهی سعودی را برای تصویب طرح در نشست اتحادیه عرب در مراکش خنثی نمود. اما یک سال بعد در پی تهاجم اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲، مخالفت سوریه با موضع عربستان تعدیل شد. در طول جنگ، اسرائیل چندین جنگنده سوری را منهدم نمود و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را ناگزیر به ترک بیروت، نخست به تریپولی و سپس به تونس کرد. عربستان سعی نمود که اهرم‌های قوی‌تری را به‌کارگیرد. اوضاع در سطح خاورمیانه و سطح جهانی نیز فرصت‌هایی جدید برای عربستان فراهم نموده بود که مواضعش را پیش برد. عراق قدرتمندترین مخالف صلح با اسرائیل، درگیر جنگی طولانی با ایران شده بود، از سویی نیز در پی اوج‌گیری مجدد جنگ سرد، منافع آمریکایی‌ها در همراهی با

عربستان افزایش یافته بود. ریگان خواستار پیشبرد صلح میان اعراب و اسرائیل بر مبنای مذاکرات برای عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ شد تا از این طریق راه را بر نفوذ بیشتر شوروی در خاورمیانه ببندد. گرچه طرح ریگان تفاوت‌هایی اساسی با طرح ملک فهد داشت، اما هر دو هدف نهایی و مشترک دستیابی به صلح را دنبال می‌نمودند.^{۱۱} از سوی، ریگان با حمایت از طرح فهد، ایالات متحده را در کنار دولت‌های عربی قرار داد و مانع از چرخش آنها به سوی شرق شد. اما ناکامی اولیه طرح فهد سبب شد که عربستان به اهمیت رایزنی با سوریه در این خصوص واقف شود.

عربستان شکل بازبینی شده طرح را بار دیگر در ۱۹۸۲ تقدیم نشست اتحادیه عرب کرد. در طرح جدید، ماده هفتم بازبینی شده بود؛ بدین گونه که شورای امنیت می‌بایست صلح میان تمامی دولت‌های منطقه، از جمله یک دولت مستقل فلسطینی را تضمین نماید و اشاره بسیار ناچیزی به حق حیات اسرائیل کرده بود.^{۱۲} ممکن است در خصوص بازبینی این ماده با دمشق مشورت شده باشد. متعاقباً سوریه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین احساس کردند که هم‌اکنون جایگاه مهمی در ترتیبات طرح جهت صلح یافته‌اند، لذا با پذیرش طرح موافقت نمودند. طرح جدید همچنین سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به‌عنوان تنها نماینده مشروع فلسطینی‌ها شناسایی نمود. بدین ترتیب، طرحی اساسی برای طرح‌های بعدی صلح که بر اصل همزیستی دو دولت مستقل اسرائیلی و فلسطینی در جوار هم استوارند، شکل گرفت. اتحادیه عرب نیز طرح را تایید کرد. بدین گونه، عربستان سعودی رهیافتی متمایز از رهیافت مصر نسبت به حل و فصل کشمکش اعراب - اسرائیل در پیش گرفت. عربستان بر این باور بوده و هست که رهیافت‌های دوجانبه شبیه به آنچه که مصر و اسرائیل در دستور کار قرار داده‌اند، سازنده نیست و سبب افتراق در دنیای عرب خواهد شد. یک بار ملک خالد در این خصوص اظهار نمود که «پادشاهی طرح‌های دوجانبه را رد کرده و نخواهد پذیرفت.»^{۱۳} عربستان در بازبینی طرح ملک فهد سعی نمود که منافع دولت‌های عربی به‌گونه‌ای در آن لحاظ شود که برای همگان انگیزه کافی جهت حمایت از طرح وجود داشته باشد. اما تلاش برای جلب حمایت سوریه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دیگر دولت‌های عربی که در بازبینی مواد هفتم و هشتم طرح صلح ملک فهد

متجلی شد، سبب گردید که از جذابیت طرح برای اسرائیل کاسته شود. عربستان بر حسب تجارب گذشته دریافته است که ارایه یک راه حل موفقیت‌آمیز، مستلزم مشورت با دیگر مراکز قدرت و نفوذ دنیای عرب است. از سویی نیز به این امر واقف شده که لازم است از نفوذش در واشنگتن جهت وادار نمودن اسرائیل به پذیرش ابتکارات صلح استفاده نماید. سفارت عربستان در ایالات متحده از آن پس - دهه ۱۹۸۰ - سرگرم تلاش‌هایی مکرر شده است که آمریکا را به اهمیت ارایه و پیشبرد یک طرح جامع برای صلح واقف نماید؛ در طول دهه هشتاد عربستان سعی نمود که آمریکا را از عمق انشقاقی که در دنیای عرب جهت مقابله با شوروی به طبع کشمکش اعراب - اسرائیل به وجود آمده است، آگاه نماید. تلاش سعودی‌ها به طرح ایده ریگان در خصوص ایجاد یک کمپ ضد شوروی میان اعراب و اسرائیل در خاورمیانه کمک کرد.^{۱۴} اما به‌رغم رشد احساسات ضد روسی در میان مسلمانان در پی تهاجم شوروی به افغانستان، چنین ایده‌هایی هرگز فرصت تجلی نیافت تا اینکه سرانجام پس از خاتمه جنگ سرد و کاهش تنش‌ها در محیط بین‌المللی، فلسطین و اسرائیل در اسلو به توافقی اولیه دست یافتند.

یک سال پس از توافق سپتامبر ۱۹۹۳ اسلو، عربستان به منظور دستیابی به توافقی کامل بر سر برخورد با اسرائیل، با مصر، اردن و سوریه به مشورت پرداخت که سرانجام این دولت‌ها در اسکندریه در خصوص کشمکش اسرائیل - اعراب به یک اتفاق نظر دست یافتند. در این مقطع که متأثر از پایان جنگ سرد تنش‌ها در خاورمیانه نیز کاسته شده بود و ملی‌گرایی عربی نیز بی‌رمق گردیده بود، سوریه دریافت که نفوذ گذشته‌اش بر اوضاع دنیای عرب تنزل یافته است. لذا برخلاف گذشته‌ها نگران شده بود که مبدا تنها گذاشته شود و سعی نمود که به عربستان نزدیک شود تا با همراهی این کشور بر مواضع دیگر دولت‌های عربی تأثیر بگذارد. در توافق بین مصر، سوریه، اردن و عربستان، ذکر شد که نباید هیچ بخشی از دنیای عرب فارغ از توافق سه دولت سوریه، اردن و عربستان دست به توافق صلح با اسرائیل بزند. سوریه از آن پس خاطر جمع شد که از توافقی‌های احتمالی اعراب و اسرائیل کنار گذاشته نخواهد شد.^{۱۵} اما بارها از سوی رهبران سعودی به این خاطر که کانال ورود ایران به دنیای عرب شده مورد عتاب قرار گرفته است. این در حالیست که در واقع دمشق جهت مواجهه با همسایگانش به ایران نزدیک شده است.^{۱۶} پس از

گذشت دهه‌های متوالی از طرح ملک فهد و دگرگونی‌های چشمگیر در امور بین‌المللی، عربستان سعودی مبدع طرحی جامع در خصوص کشمکش اعراب-اسرائیل شده است که بیانگر تداوم رویکرد متجلی شده در طرح ملک فهد در زمینه مواجهه با اسرائیل است. عربستان برخلاف دولت‌های رادیکال عربی، همواره به هماهنگی اعراب و توسل به شیوه‌های سیاسی و دیپلماتیک برای مواجهه با اسرائیل باور داشته است. در ۱۹۴۸ که دولت‌های مصر، عراق، سوریه و اردن به جنگ مسلحانه برای آزادی سرزمین فلسطین متوسل شدند، عربستان رغبت چندانی به حضور در جنگ علیه اسرائیل نشان نداد و تنها تحت فشار قاهره ناگزیر از اعزام دسته‌هایی کوچک از نظامیان به اردن گردید.

در ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ سوریه خواستار جنگ برای آزادسازی فلسطین شد. در ۲۶ می ۱۹۶۷ ناصر برای اخراج اسرائیل از آمادگی مصر به توسل به جنگی آزادی‌بخش گفت. برخلاف عربستان، مصر و سوریه و عراق، ابزارهای سیاسی-دیپلماتیک را برای رویارویی با اسرائیل ناکافی می‌دانستند. چنین نگرشی به جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ انجامید. مصر هنگامی که از شکست نظامی اسرائیل ناامید شد، به صلح دوجانبه با اسرائیل روی آورد و سوریه هم شیوه رویارویی مستقیم با اسرائیل را ترک گفت، اردن نیز که طرح ۱۹۷۱ آن در خصوص نوعی ادغام کرانه غربی و شرقی رود اردن در کشور عربی سلطنتی متحده ناکام مانده بود، به مذاکرات دوجانبه پنهانی برای صلح با اسرائیل روی آورد. عربستان راه‌حل‌های دوجانبه را نسبت به این کشمکش نامناسب دانسته است. لذا در تداوم اصل اساسی سرزمین، در برابر صلح نهفته در طرح ملک فهد در فوریه ۲۰۰۲ طرحی ابتکاری برای حل و فصل مسایل اعراب-اسرائیل پیشنهاد کرده است. در پردازش اولیه این طرح دیپلمات‌های سرشناس سعودی از جمله عادل عبدالجبار، ترکی الفیصل و شاهزاده بندر نقش داشته‌اند و توسط ملک عبدالله مطرح و نهایتاً به‌عنوان ابتکار صلح عربی شناخته شده و هم‌اکنون نیز در جریان است.

طرح صلح ملک عبدالله

پس از گذشت دو دهه از ارایه طرح ابتکاری ملک فهد، پادشاهی سعودی در بستر تحولات

جدید طرحی نو برای خاتمه دادن به مسایل اعراب-اسرائیل ارایه داد. انگیزه ملک عبدالله از ارایه این طرح تحت تاثیر چندین عامل قرار داشت؛ در حالی که جامعه بین‌المللی مشغول تلاش‌های سیاسی دیپلماتیک به منظور وادار نمودن سوریه و اسرائیل به ترک لبنان شده بود. از اوایل ۲۰۰۰ اوضاع در سرزمین‌های اشغالی به وخامت گرایید. فرایند صلح که از مادرید در ۱۹۹۱ آغاز شده بود، از اواخر دهه نود دچار رکود شد و فلسطینی‌ها به قیامی خونین علیه اسرائیلی‌ها دست زدند. عملیات شهادت‌طلبانه مبارزان فلسطینی افزایش یافت. این امر افکار عمومی دنیای اسلام را به شدت متاثر ساخت. انتفاضه خونین فلسطینی‌ها سبب برانگیخته شدن احساسات عمومی شد، و این امر بر حکومت‌های به اصطلاح میانه‌رو عرب که روابطی نزدیک با دولت‌های غربی حامی اسرائیل داشتند، فشار وارد می‌نمود. عربستان به خوبی واقف گردیده است که اعتبار و نفوذش در گستره پهناور جهان اسلام به نحوه برخوردش با کشمکش اعراب-اسرائیل پیوند خورده است. اندکی بعد حادثه یازده سپتامبر روی داد. پیوند بین القاعده و عربستان سعودی و خط‌مشی نومحافظه‌کاران برای اشاعه دموکراسی در خاورمیانه به انتقادات شدید واشنگتن از ریاض انجامید. از سویی، تهاجم ایالات متحده به افغانستان و تهدید شدید عراق به جنگ نیز به احساسات ضدآمریکایی در عربستان دامن می‌زد. به موازات این مسایل، هم‌زمان پادشاهی سعودی با انتقادات اسلام‌گرایان تندرو مواجه شده بود. در چنین شرایطی پیشنهاد صلح می‌توانست از فشارهای چندسویه علیه پادشاهی سعودی بکاهد و کاخ سفید نیز با وقوف بیشتری به اهمیت روابط دوجانبه آمریکا و عربستان بنگرد. در فوریه ۲۰۰۲، ملک عبدالله پادشاه سعودی طی مصاحبه‌ای با توماس فریدمن، خبرنگار نیویورک تایمز، به اسرائیل پیشنهاد کرد که به‌منظور عادی‌سازی کامل روابط بین اسرائیل و دولت‌های عربی، اسرائیل به‌طور کامل از سرزمین‌هایی که پس از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ اشغال کرده است، عقب‌نشینی نماید؛ ایده‌ای که ملک عبدالله در مصاحبه مذکور طرح کرد، ایده روابط کامل در برابر عقب‌نشینی کامل بود.^{۱۷} سوریه پاسخی فوری به پیشنهاد مطرح شده نداد، لذا پادشاهی سعودی، اسد را به عربستان دعوت نمود که متعاقباً در پنجم مارس اسد و ملک عبدالله در جده با هم ملاقات نمودند و پس از آن ملک عبد الله به بیروت رفت و به رایزنی با امیل لحدود پرداخت. از نتایج این ملاقات‌ها، افزوده شدن ماده‌ای

در خصوص مساله آوارگان به طرح پیشنهادی بود. پس از خاتمه نشست جده نیز، خبرگزاری فرانسه به نقل از یک مقام سعودی اظهار داشت: «در این نشست عربستان با سوریه موافقت نموده است که خواستار عادی سازی کامل در برابر صلح کامل شوند.»^{۱۸} پادشاهی سعودی سپس پیشنهادهایش را در قالب یک طرح صلح در ۱۳ فوریه ۲۰۰۲ به نشست اتحادیه عرب در بیروت ارایه داد و اتحایه عرب طرح را تصویب نمود که پس از تصویب به عنوان ابتکار صلح عربی شناخته شد.^{۱۹} این اقدام اتحادیه عرب، نقطه عطفی در مواضعش نسبت به اسرائیل بود که موضعی برخلاف نشست ۱۹۶۷ خارطوم برگزید که در آن قویا بر عدم مذاکره، رابطه و عدم شناسایی اسرائیل تاکید نموده بود.

عربستان در سیاست هایش نسبت به اسرائیل انتظارات ایالات متحده، دولت های مهم عربی و همچنین اسلام گراهای افراطی را محاسبه می نماید. این پادشاهی جهت پیشبرد منافعش نیازمند روابط نزدیک با ایالات متحده و رهبران پرنفوذ دنیای عرب و همچنین اسلام گرایان در اکناف خاورمیانه است و کیفیت جهت گیری نسبت به اسرائیل بر اعتبارش نزد هریک از این بازیگران تاثیر می گذارد. به عبارتی، سیاست خاورمیانه ای عربستان از پارادوکس هایی قابل ملاحظه رنج می برد. با توجه به این امر، در طرح ملک عبدالله انتظارات مهم ترین بازیگران درگیر در کشمکش اعراب - اسرائیل منهای جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شده است. این طرح صرفا بر فلسطینی ها متمرکز نشده، بلکه فراتر از آن به مساله کلی کشمکش اعراب - اسرائیل متمرکز است؛ به ویژه بر دولت هایی که نسبت به اسرائیل ادعاهای بزرگ و بحق ارضی دارند و به طور خاص سوریه و لبنان. ابتکارات ملک عبدالله که مشتمل بر هشت نکته اساسی بود به سه بخش اصلی تقسیم شده است:

۱. اسرائیل باید به طور کامل به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ عقب نشینی کند؛
۲. پذیرش استقرار یک حاکمیت فلسطینی در سرزمین های فلسطینی که پس از چهارم ژوئن ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده است، شامل کرانه شرقی و نوار غزه با مرکزیت الاقصی به عنوان پایتخت؛ و
۳. حل و فصل مساله آوارگان با توجه به قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل متحد در ۱۹۴۹.^{۲۰}

طرح صلح ملک عبدالله از آنجا که راه حلی چندجانبه است و محاسبات امنیتی دولت‌های عربی را مورد توجه قرار داده است، برای اعراب حائز اهمیت می‌باشد. فراخواندن اسرائیلی‌ها به عقب‌نشینی کامل از اراضی اشغال شده پس از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ اشاره‌ای قوی است که نگرانی‌های سوریه و لبنان و در واقع منافع امنیتی آنها لحاظ شده است. بر این اساس اسرائیل باید از بلندی‌های جولان و جنوب لبنان عقب‌نشینی نماید و متعاقب استقرار یک دولت مستقل فلسطینی کشمکش خاتمه خواهد یافت و روابط دولت‌های عربی و اسرائیل عادی خواهد شد. این طرح ظاهراً به کمک مشاور امنیت ملی عربستان و دیپلمات سابق این کشور در واشنگتن، عادل عبدالجبار طراحی و تدوین شده است. این ایده نهفته در طرح مذکور که تمامی دولت‌های عربی می‌بایست به‌طور کامل اختلافاتشان را با اسرائیل حل‌وفصل کنند و فراتر از آن به بسط روابطی گسترده با اسرائیل بپردازند، پیشنهاد اوست که در طرح مذکور گنجانیده شده است. وی خواستار گنجانیده شدن عادی‌سازی کامل در طرح پیشنهادی ملک عبدالله شده بود.^{۲۱} اما سوریه‌ها در نشست جده و همچنین پس از ارایه طرح به نشست بیروت، خواستار جایگزینی عبارت عادی‌سازی کامل با عبارت روابط عادی شدند. به‌علاوه، با اصرار سوریه و مقامات لبنانی و فلسطینی یک بند مهم در نشست بیروت به بیانیه افزوده شد؛ بند مذکور مبنی بر این بود که مساله آوارگان باید بر طبق قطعنامه ۱۹۴ ملل متحد حل و فصل شود که به‌معنای بازگشت آوارگان به خانه‌هایشان در فلسطین است.^{۲۲} بیانیه ذکر می‌کند که «طرف‌ها» تصمیم می‌گیرند شمار نهایی آوارگان فلسطینی که مجاز به بازگشت هستند چه تعداد باشد. در این جا نیز مشخص است نگرانی احتمالی اسرائیل لحاظ شده و موضوع برای اسرائیل نیز گشوده باقی گذاشته شده است. به‌علاوه، قطعنامه ۱۹۴ برای اسرائیل یک قطعنامه الزام‌آور نیست. این طرح نهایتاً در نشست اتحادیه عرب در بیروت تصویب شد و از آن زمان به بعد به عنوان ابتکار صلح عربی شناخته شد. همچنین اتحادیه عرب یک کمیته برای پیگیری طرح مذکور تشکیل داد که ریاست آن را وزیر امور خارجه قطر برعهده داشت. ملک عبدالله سعی نمود نماینده‌ای از کویت و عراق نیز به‌گونه‌ای نمادین در آنجا حاضر باشند تا گواهی باشند بر اینکه منازعات و خیم ارضی نیز استعداد سپرده شدن به تاریخ را دارند و همگان قابلیت شناسایی حق موجودیت یکدیگر را دارند. عربستان سعی نموده است که

طرح به گونه‌ای «سنجیده» منافع همگان را مورد توجه قرار دهد تا انگیزه کافی جهت همکاری آنها جهت پیشبرد طرح فراهم آید. با توجه به تلاش عربستان در این زمین، وزیر امور خارجه مصر در ۱۹ فوریه ۲۰۰۲ از عربستان به خاطر ارایه طرح صلح عربی سپاس‌گزاری کرد و آن را اقدامی برای استیفای حقوق اعراب خواند.^{۲۳} وزیر امور خارجه اردن نیز یک روز پس از آن، از این طرح به‌عنوان نخستین طرحی یاد کرد که مورد حمایت «اتحاد طرف عربی» است.

بوش در ژوئن ۲۰۰۲ از موضوع ایجاد یک دولت فلسطینی حمایت کرد و ایده نقشه راه را طرح نمود که فلسطینی‌ها را به داشتن یک دولت مستقل با مرکزیت بیت‌المقدس شرقی فرا می‌خواند؛ این طرح اندکی از طرح اولیه ملک عبدالله متمایز بود. ریچارد بوچر، سخنگوی وزارت خارجه، نیز آن را گامی مهم و سازنده خواند. مقامات اسرائیل واکنش‌هایی محتاطانه به طرح نشان دادند. در کنفرانس آنابولیس که چند سال بعد در مریلند برگزار شد، نخست وزیر رژیم اسرائیل، اولمرت، برای «عادی‌سازی» از دولت‌های حاضر در نشست تقاضا نمود. او بیان داشت: «من با ابتکار عربی آشنایی دارم، که در ریاض متولد شده و در بیروت شکل گرفته ... من ارزش و اهمیت این ابتکار را تصدیق می‌کنم، که دگرباره باب مذاکرات را با رهبران فلسطینی می‌گشاید.» یک مقام سعودی در آن نشست اظهار داشت که اگر اسرائیل طرح را بپذیرد ما نه تنها می‌توانیم روابط اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک اعراب و اسرائیل، بلکه روابط در زمینه‌های آموزشی و علمی و مقابله با تهدیدات مشترک را تصور نماییم.^{۲۴} در ۱۲ مارس ۲۰۰۲ نیز شورای امنیت ملل متحد ابتکار صلح عربی را تایید نمود.

ملک عبدالله در مراسم سالیانه حج در ۲۰۰۳ در حضور بیش از دو میلیون مسلمان، خواستار حمایت بین‌المللی از طرح ابتکار صلح عربی شد. او شورای امنیت، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا را فراخواند که به اسرائیل برای عقب‌نشینی به مرزهای ۴ ژوئن اعمال فشار نمایند و در آوریل ۲۰۰۳، گروه چهارجانبه شامل: روسیه، آمریکا، ملل متحد و اتحادیه اروپا طی نشستی ابتکارات ملک عبدالله را که در نشست بیروت تایید شده بود، به‌عنوان پایه‌ای برای حل و فصل نهایی مساله فلسطین پذیرفت. اسرائیل نیز که در بهار ۲۰۰۰ جنوب لبنان را ترک نموده بود، در آگوست ۲۰۰۵ از نوار غزه عقب‌نشینی کرد و از دیگر سوی، با میانجیگری ترکیه وارد مذاکرات صلح با

سوریه شد. اما یک رویداد مهم به بغرنج تر شدن مساله انجامید. بدین ترتیب که در نوامبر ۲۰۰۴ یاسر عرفات درگذشت و به طبع آن فلسطینی‌ها برای شرکت در یک انتخابات ملی آماده شدند. انتخابات در ژانویه ۲۰۰۵ انجام شد و حماس اکثریت کرسی‌های پارلمان را کسب نمود. حماس با کسب ۷۵ درصد از کرسی‌ها بر فتح که تا پیش از آن تشکیلات خودگردان را در دست داشت، غلبه کرد.^{۲۵} اما دو حزب حماس و فتح بر سر تشکیل کابینه به توافق نرسیدند. در واقع فتح و حماس تفاوت‌هایی بنیادین در مواضع خویش نسبت به اسرائیل دارند که مانع از توافق آنها جهت تقسیم قدرت شده است. حماس حاضر به شناسایی حق بقای اسرائیل نیست، در حالی که فتح حیات دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی را در جوار هم امکان‌پذیر می‌داند. تنش بین فتح و حماس در نهایت منجر به تقسیم سرزمین‌هایی شد که اسرائیل تا ۲۰۰۵ از آنها عقب‌نشینی کرده بود. طی یک کشمکش خونین، حماس بر باریکه غزه و فتح بر کرانه شرقی مسلط شدند. از آن پس عربستان سعودی جهت متحد نمودن فتح و حماس تلاش کرده است. در این راستا پادشاهی دوگروه فلسطینی را در فوریه ۲۰۰۷ به مکه دعوت کرد. پس از چند روز مذاکره، دو حزب با ایجاد حکومتی ائتلافی توافق نمودند. بدین ترتیب که اسماعیل هنیه از حماس به‌عنوان نخست‌وزیر تشکیلات خودگردان باقی می‌ماند و کابینه نیز به نسبت هشت وزیر از حماس و شش وزیر از فتح تقسیم می‌شد و دو وزارت خارجه و اقتصاد به وزاری غیر از اعضای حماس و یا فتح سپرده می‌شد. ملک عبدالله نیز وعده داد که به چنین دولت یک‌پارچه‌ای سه‌چهارم از کمک‌های خارجیش را تخصیص دهد.^{۲۶} اما حماس می‌بایست توافقات پیشین تشکیلات خودگردان فلسطینی را با جامعه بین‌المللی بپذیرد. حماس حاضر به پذیرش این شرط نشد؛ چرا که تعهدات بین‌المللی تشکیلات خودگردان را به‌معنای پذیرش حق موجودیت اسرائیل می‌دید. این تلاش پادشاهی سعودی در نشست مکه جهت اتحاد دو حزب با موفقیت همراه نشد. عربستان پس از آن در جهت فشار بر حماس حرکت کرده است تا مواضعش را تعدیل نماید. لذا در اواخر ۲۰۰۸ و اوایل ۲۰۰۹ که اسرائیل به غزه حمله کرد، عربستان دست از حمایت حماس کشید. عربستان می‌بایست به‌عنوان یک دولت مهم عربی خواستار نشست اتحادیه عرب و محکومیت اسرائیل می‌شد، اما عربستان نه‌تنها دست به چنین اقدامی نزد، بلکه مانع از

رسمیت یافتن نشست‌های شد که با تاخیر در دوحه و با درخواست دیگر دولت‌ها برگزار گردید. عربستان به همراه مصر و اردن به‌عنوان مراکز مهم قدرت در دنیای عرب در آن نشست حاضر نشدند. به‌علاوه عربستان حماس را متهم نمود که با بی‌مسئولیتی دست به ماجراجویی زده است. این در حالی بود که مصر نیز در طول جنگ مانع دسترسی حماس از طریق گذرگاه رفح به دنیای خارج شد و تنها تحت فشارهای شدید اجازه ورود برخی مساعدت‌های بشردوستانه را به نوار غزه داد. هواپیماهای ایرانی که در قاهره فرود آمده بودند و یک کشتی ایرانی که حامل کمک‌های بشردوستانه بود، روزهای متوالی معطل ماندند تا بتوانند مساعدت‌های انسان‌دوستانه خود را به نوار غزه انتقال دهند.^{۲۷} اتخاذ این مواضع در راستای تضعیف حماس صورت می‌گرفت که در ارزیابی قاهره و ریاض به مانعی برای پیشبرد طرح صلح بدل شده بود. این امر در واقع زمانی روی داد که تلاش‌های پادشاهی سعودی که به نشست مکه انجامیده بود، جهت حل‌وفصل اختلافات درونی فلسطینی‌ها ناکام مانده بود. از آن پس پادشاهی سعودی آمال و تمایلات حماس را مانعی در مسیر پیشبرد ابتکارات صلح می‌دید و در نتیجه، تهاجم اسرائیل به غزه را سرکوب «تمایلات بلندپروازانه» حماس ارزیابی می‌نمود، لذا واقع‌گرایانه در برابر هجوم نظامی اسرائیل به نوار غزه از حمایت از حماس خودداری کرد و ممکن‌ترین انتقادات را از حماس ایراد نمود. به‌علاوه حماس دارای گرایش‌های اسلام‌سیاسی است و مصر، عربستان و اردن در درون با گروه‌های اسلام‌گرایان افراطی مواجه‌اند و رشد حماس را در پیوند با حزب‌الله به‌مثابه تهدیدی برای ثبات سیاسی خویش ارزیابی می‌نمایند.

تحت تاثیر انقلاب‌های مردمی دنیای عرب و همچنین ضرورت برگزاری انتخابات جدید دو گروه فتح و حماس، دگرباره در می ۲۰۱۱ تلاش‌ها را برای آشتی ملی از سر گرفتند؛ گرچه این تلاش‌های سیاسی با استقبال اتحادیه عرب و پادشاهی سعودی مواجه شد، اما تاکنون به نتیجه‌ای ملموس دست نیافته است. یک معضل بغرنج دیگر جهت پیشبرد طرح ابتکار صلح عربی، به قدرت رسیدن تندروها در اسرائیل پس از ۲۰۰۸ میلادی است و همچنین سرسختی اسرائیل در قبال مساله بازگشت آوارگان و عقب‌نشینی از بیت‌المقدس است؛ که به‌نظر می‌رسد عربستان در این خصوص از پیشنهاد اولیه‌اش در خصوص واگذاری بیت‌المقدس به فلسطینی‌ها

چشم‌پوشی کرده است. از ۲۰۰۷ به بعد، گزارش‌هایی بسیار پراکنده در این خصوص در برخی از رسانه‌ها طرح شده است مبنی بر اینکه عربستان از واگذاری بیت‌المقدس چشم پوشیده و در خصوص مساله بازگشت آوارگان، به بازگشت آنها تنها به دولت فلسطینی و نه ضرورتاً خانه‌هایشان موافقت کرده است؛ و یا اینکه آنها در کشورهایی که در آن ساکن شده‌اند باقی بمانند و در عوض غرامت دریافت دارند.^{۲۸}

از اواخر ۲۰۰۸، در پی تهاجم وحشیانه اسرائیل به غزه روند مذاکرات صلح متوقف شد. از ۲۰۱۰ تحت تاثیر تلاش‌های کابینه جدید آمریکا و همچنین کمیته پیگیری ابتکار صلح عربی اتحادیه عرب، مقامات رژیم اسرائیل حاضر به گشودن باب مذاکرات شدند و در رام‌الله نیز مقامات فتح با شرکت در یک دوره چهار ماهه از مذاکرات توافق نموده‌اند. وزیر امور خارجه قطر که ریاست کمیته پیگیری ابتکار صلح عربی را بر عهده دارد، در اواسط ۲۰۱۰ در یک نشست مشترک خبری با عمر موسی، دبیرکل اتحادیه عرب، اسرائیل را متهم نمود که یک بازی سیاسی را در پیش گرفته و خواستار حل‌وفصل کشمکش‌ها نیست. وی بیان داشت که «مواضع اتحادیه عرب را به اطلاع سفیر آمریکا در قاهره رسانیده است تا حمایت اعراب را از حل‌وفصل معضلات اسرائیل با اعراب به باراک اوباما انتقال دهد تا بدین‌گونه عدم جدیت اسرائیل را جهت پیشبرد صلح اثبات نماید.» وی همچنین اظهار داشت که «دولت‌های عربی ورود به مذاکرات را با هدف دستیابی به حل‌نهایی خصومت‌ها مد نظر دارند و با مذاکراتی که بازتابی از بازی‌های سیاسی اسرائیل باشد، موافق نیستند.»^{۲۹} پس از این اظهارات مقامات اسرائیلی از آمادگی خود برای مذاکرات مستقیم با فلسطین گفتند و در نهایت به‌رغم مخالفت حماس در سپتامبر ۲۰۱۰، مذاکرات مابین اسرائیلی‌ها و مقامات فتح آغاز شد. اما باراک اوباما در نشست مجمع عمومی ملل متحد در سپتامبر ۲۰۱۰، از مذاکرات طرفین به‌عنوان بخشی از تلاش‌ها جهت «حل‌وفصل جامع» کشمکش اعراب-اسرائیل یاد نمود.^{۳۰} از همان آغاز نشانه‌های ناکامی تلاش ایالات متحده برای ازسرگیری مذاکرات دوجانبه آشکار شد، در ژانویه ۲۰۱۰ میچل، دیپلمات آمریکایی، که برای ترغیب اسرائیل به مذاکرات صلح وارد تل‌آویو شده بود، از نتانیاهو خواست که پیش‌شرط محمود عباس را در توقف شهرک‌سازی در کرانه باختری بپذیرد. نتانیاهو در پاسخ، کرانه باختری

را بخش جدایی‌ناپذیر اسرائیل خواند. آمریکا سپس تلاش‌ها را برای مذاکرات غیرمستقیم از سر گرفت؛ بدین ترتیب که در دوم مارس، جو بایدن، معاون رییس‌جمهور آمریکا، به تل‌آویو و رام‌الله سفر کرد تا این مذاکرات را رسماً آغاز کند، اما اظهارات بنیامین نتانیاهو در دیدار با بایدن سرآغاز شکافی میان اسرائیل و آمریکا شده و بار دیگر سرنوشت مذاکرات را در پرده‌ای از ابهام فرو برد. نتانیاهو در این دیدار اعلام کرد که اسرائیل ساخت ۱۶۰۰ واحد مسکونی در سرزمین‌های فلسطینی را شروع خواهد کرد.

وزارت خارجه آمریکا اعلام شروع شهرک‌سازی در جریان دیدار با جو بایدن را «توهین‌آمیز» تلقی کرده و هیلاری کلینتون اعلام شهرک‌سازی در این زمان خاص را نشانه‌ای بسیار منفی در روند صلح خواند. دوازدهم مارس گروه چهارجانبه در بیانیه‌ای بی‌سابقه از اسرائیل به شدت انتقاد کرد و شهرک‌سازی اسرائیل را مانعی در راه مذاکرات صلح خواند. اواخر ماه مارس، دبیرکل سازمان ملل متحد نیز شهرک‌سازی اسرائیل را در تعارض با قوانین بین‌المللی خواند.

سرسختی اسرائیل موجب توقف مذاکرات صلح شد، در نهایت از اواخر آوریل با میانجی‌گری آمریکا و به‌رغم مخالفت حماس، دیگر گروه‌های فلسطینی موافقت خود را با شروع مجدد مذاکرات اعلام کرده و سقفی چهارماهه برای دستیابی به توافق اولیه تعیین کردند. تنها دو هفته بعد و در اواسط ماه مه اسرائیل دگرباره شهرک‌سازی را از سر گرفت. فلسطینی‌ها به هیچ‌وجه از پیش شرط خود مبنی بر توقف کامل شهرک‌سازی عقب‌نشینی نکرده و مذاکرات به بن‌بست رسید. در این بین رایزنی‌های فشرده جورج میچل و فشار جامعه جهانی، سرانجام باعث شد طرف فلسطینی به شروع مذاکرات مستقیم تن دهد تا این مذاکرات از دوم سپتامبر در واشنگتن آغاز شود. در نخستین جلسه مذاکرات مستقیم، نتانیاهو و عباس توافق کردند تا هر دو هفته یک‌بار با یکدیگر ملاقات کنند و در مورد چارچوب توافقی که قرار است به دست آید، مذاکره نمایند. اوباما هدف از مذاکرات را دستیابی به صلح ظرف مدت ۱۲ ماه اعلام کرده و نتانیاهو این مذاکرات را بسیار دشوار خواند. نخست‌وزیر اسرائیل با اشاره به اینکه «برای دستیابی به صلح به ناچار مقداری عقب‌نشینی لازم است»، این امید را ایجاد کرد که این بار مذاکرات به‌خوبی پیش رود. دومین جلسه مذاکرات دو هفته بعد در شرم‌الشیخ مصر برگزار شد، اما این بار شرکت‌کنندگان بدون

کم‌ترین اظهارنظری بلافاصله پس از جلسه مصر را ترک کردند و این آخرین باری بود که میز مذاکرات شاهد حضور طرفین درگیر بود.

زمان توقف شهرک‌سازی توسط اسرائیل در ۲۷ سپتامبر خاتمه یافت و اسرائیل با تمدید این توقف مخالفت کرد. گروه‌های تندرو اسرائیلی نیز در همان شب شهرک‌سازی را به شکل نمادین شروع کردند. فلسطینی‌ها نیز به نوبه خود با برگزاری نشست‌های سراسری میان تمامی گروه‌های فلسطینی (به جز حماس)، در دوم اکتبر اعلام کردند که بدون توقف شهرک‌سازی به هیچ‌وجه در مذاکرات شرکت نخواهند کرد و از سازمان ملل، آمریکا و کشورهای عربی خواستند تا موضع آنها را به رسمیت شناخته و به آنها کمک کنند. در روزهای پایانی سال ۲۰۱۰ و پس از یک سال کشمکش، سرانجام آمریکا تسلیم فشارهای اسرائیل شد و از مطرح کردن لزوم توقف شهرک‌سازی خودداری کرد تا بدین ترتیب آخرین امیدها برای احتمال از سرگیری روند صلح نیز قطع شود. سرانجام نتنیاها در اوایل تابستان ۲۰۱۱ در کنگره آمریکا، پذیرش مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ را به‌عنوان مرزهای بین دو دولت اسرائیلی و فلسطینی امکان‌ناپذیر خواند.^{۳۱} از نخستین ماه‌های ۲۰۱۱، بی‌ثباتی‌های دنیای عرب بر دشواری‌های صلح خاورمیانه افزود. آنچه را که اروپاییان تصویری از اروپای شرقی ۱۹۸۹ می‌دیدند، مقامات اسرائیل آن را سیمایی از تهران ۱۹۷۹ تصور می‌کردند.

انقلاب مصر موجب تضعیف محور به اصطلاح میانه‌روها در دنیای عرب شده است. امکان ورود مشروع اخوان‌المسلمین به ساخت سیاسی قدرت در مصر موجب نگرانی اسرائیل شده است. برای بخش بزرگی از تاریخ اسرائیل، مصر خطرناک‌ترین دشمن اسرائیل بوده است. توافق کمپ دیوید مصر را از بزرگ‌ترین دشمن عربی اسرائیل به بزرگ‌ترین شریک عربی اسرائیل تبدیل کرد.^{۳۲} باری روبین باور دارد، ممکن است که مصر دگرباره به دامان رادیکالیسم بلغزد و با موج تغییرات در سوریه موجب تجدید اتحاد مصر و سوریه در برابر اسرائیل شود،^{۳۳} و بدین ترتیب پادشاهی سعودی برای پیشبرد صلح اعراب - اسرائیل با دشواری‌های جدیدی مواجه شود. اخراج سفیر اسرائیل از آنکارا و اشغال سفارت اسرائیل در قاهره، به ترس امنیتی اسرائیل دامن زده است که به پیچیدگی‌های مساله اعراب و اسرائیل افزوده است. تشکیلات خودگردان فلسطین که امید

چندانی به موفقیت مذاکرات دوجانبه نداشت، دست به ابتکار عمل زد و از اواخر تابستان ۲۰۱۰ تلاش‌ها برای کسب شناسایی کشور مستقل فلسطین را در مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ را از سر گرفت. گرچه اتحادیه اروپا شناسایی چنین دولتی را به تعویق انداخته است، اما موفقیت تشکیلات خودگردان در کسب شناسایی از سوی شماری از دولت‌های آمریکای لاتین خود سرآغاز تحولی امیدبخش در مسیر پیشبرد ابتکارات صلح محسوب می‌شود. تشکیلات خودگردان فلسطین سرگرم کسب حمایت بین‌المللی برای شناسایی کشور مستقل فلسطین در مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ شده است. محمود عباس اعلام کرده است که قصد دارد در بیستم سپتامبر درخواست عضویت کشور مستقل فلسطین را به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم نماید. به‌رغم مخالفت ایالات متحده نسبت قابل توجهی از اعضای سازمان ملل از عضویت فلسطین در این سازمان حمایت کرده‌اند، اما شناسایی فلسطین از سوی سازمان ملل به‌عنوان دولتی مستقل با مرزهای مشخص بین‌المللی نیازمند موافقت شورای امنیت نیز هست. گرچه ایالات متحده توافقات دوجانبه بین تشکیلات خودگردان و اسرائیل را جهت تشکیل دولت مستقل فلسطینی ضروری می‌داند، اما محمود عباس در ۷ سپتامبر ۲۰۱۱ تاکید نمود که نخست می‌بایست عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل پذیرفته شود و سپس گفت‌وگوهای دوجانبه بر اساس اصول روشن از سر گرفته شود. اتحادیه عرب، جنبش غیرمتعهدها، سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه افریقا از حامیان عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل هستند. این موضع از حمایت قوی عربستان سعودی برخوردار است. ترکی فیصل، شاهزاده پرنفوذ سعودی، از حق فلسطینی‌ها در بی‌اعتنایی به خواسته آمریکا و تلاش برای کسب عضویت در سازمان ملل متحد به‌عنوان دولتی مستقل تاکید نموده است. طرح عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل در واقع ابتکار عمل گروه فتح محسوب می‌شود. از این‌رو، برخلاف حماس که داعیه اهداف ایدئولوژیک را دارد، مقامات فتح یک رویکرد واضح واقع‌گرایانه‌ای را در خصوص مسایل فلسطین و اسرائیل در پیش گرفته‌اند. بر اساس واقع‌گرایی، بازیگران می‌بایست خواسته‌هایشان را متناسب با توانایی و میزان قدرتشان طرح نمایند. آنها همچنین حماس را متهم می‌کنند که در پس داعیه‌های ایدئولوژیک خود منافی نهفته دارد که منافع عموم فلسطینی‌ها نیست و حماس نیز فتح را متهم می‌نماید

که در پس رویکردهای سازشکارانه منافع اقلیتی و نه منافع فلسطینی‌ها نهفته است. بدین ترتیب، اختلافات درونی فلسطینی‌ها به دشواری‌های پیشبرد ابتکارات صلح افزوده است و از دیگر سوی، دشواری‌های صلح سبب تقویت مواضع حماس و ایران شده است که همچنان از تجزیه‌ناپذیری خاک فلسطین حمایت می‌کنند و حل‌وفصل جامع مساله فلسطین را در قبال برگزاری انتخاباتی آزاد در تمام خاک فلسطین و با حضور تمامی آوارگان می‌دانند. آنها همچنین سیاست خارجی ایالات متحده را سیاستی آمیخته با ریا می‌خوانند که به‌رغم ادعایش در حمایت از راه‌حل‌های دموکراتیک، در خصوص مساله فلسطین به اعمال سیاست‌های واقع‌گرایانه روی آورده است. اساساً در خاورمیانه عربی نیز رویکرد دولت‌ها به اسرائیل فراتر از مباحث اعتقادی، به‌شدت تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای بوده است. مراکز مهم قدرت و نفوذ در منطقه خاورمیانه جهت به چالش کشیدن اعتبار منطقه‌ای رقبای خویش بر حمایت ادعایی و عملی‌شان از فلسطینی‌ها افزوده‌اند.

سیاست اعلانی حمایت از فلسطینی‌ها به‌مثابه ابزاری راهبردی جهت فشار بر رقبا به مولفه‌ای مهم از سیاست بین‌المللی در خاورمیانه تبدیل شده است. ناصر، صدام حسین، حافظ اسد و پادشاهی سعودی جهت به چالش کشیدن موقعیت منطقه‌ای یکدیگر در مقاطعی حساس از مساله فلسطین بهره‌برداری نموده‌اند. در ۱۹۷۳، اعمال سیاست تحریم نفتی عربستان نسبت به غرب گرچه با تعلل انجام شد، اما در آن هنگام بیش از خصومت با اسرائیل از خصومت با مصر نشأت می‌گرفت و در واقع موضعی بود که قلب نفوذ منطقه‌ای مصر را نشانه رفته بود.^{۳۴} در همین راستا، پادشاهی سعودی سیاست‌های ایران را در خصوص مسایل اعراب و اسرائیل چالشی نمادین برای منافع عربستان سعودی ارزیابی می‌نماید. آنها بر این باورند که تلاش ایران برای ترغیب افکار عمومی به حمایت بیشتر از فلسطینی‌ها، صرف‌نظر از خصومت با رژیم غاصب، ابزاری راهبردی برای اعمال فشار بر پادشاهی‌های دنیای عرب است. گرایش دولت‌های مهم عربی به اشاعه باور بد در مورد مقاصد ایران و درک غیر واقعی‌شان از نیت ایران سبب تمایل آنها به دور نگه‌داشتن ایران از مسایل اعراب - اسرائیل شده است. اینگونه تلاش ایران برای حمایت بیشتر از اعراب در برابر اسرائیل به‌گونه‌ای معکوس سبب تمایل اردن، مصر و عربستان به بیگانه ساختن ایران از مسایل منطقه‌ای شده است که معادلاتش تاثیراتی ملموس بر امنیت و منافع ملی

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران دارد. در کشمکش بین اعراب و اسرائیل، بازیگران زیادی با منافی متعارض درگیرند. این امر حل و فصل آن را دشوار نموده است. در این راستا تعارض بین رویکرد ایران و عربستان به مساله، آنچنان است که سعودی‌ها به‌رغم تلاش برای لحاظ نمودن نظرات بازیگران درگیر، ناگزیر از نادیده گرفتن ایران شده‌اند. این در حالیست که ایران نقشی تعیین‌کننده در مسایل حوزه فلسطین دارد.

از ۱۹۴۸ که صهیونیست‌ها در پی اخراج صدها هزار تن از مسلمانان فلسطینی از شهرها و روستاهایشان، رژیم اسرائیل را بنیاد نهادند. رهبران مهم دنیای عرب در راستای تامین منافع خویش وارد کشمکش با اسرائیل شدند. ناصر، حافظ اسد و صدام حسین هر یک حمایت از اعراب فلسطینی را ابزاری مناسب برای احیای ملی‌گرایی عربی و نائل شدن به رهبری دنیای یک‌پارچه عربی یافته بودند. اما ایدئولوژی‌های فراملیتی و وحدت‌بخششان موجب افتراق دنیای عرب شد و رویاهایشان برای کسب هژمونی بر دنیای عرب نابارور باقی ماند. پادشاهی سعودی در رقابت با بغداد، قاهره و دمشق و با توجه به وجود دو شهر مقدس مکه و مدینه در خاک عربستان از ایدئولوژی اسلامی جهت نفوذ در دنیای عرب و همچنین در عصر جنگ سرد جهت مواجهه با نفوذ ایدئولوژی الحادی کمونیسم بهره می‌گرفت. به‌علاوه، پادشاهی سعودی به لحاظ ژئوپلیتیکی، به‌نسبت در موقعیتی دورتر از اسرائیل واقع است و همچنین فاقد توان جنگاوری قابل ملاحظه بوده و جهت تامین نیازهای امنیتی‌اش به پیوند با ایالات متحده به‌عنوان قدرتمندترین متحد اسرائیل نیازمند است. لذا رویکردی متمایز نسبت به کشمکش اعراب - اسرائیل داشته است. در این راستا، این پادشاهی همواره بر هماهنگی بین دولت‌های عربی جهت اتخاذ یک موضع مشترک مبتنی بر شیوه‌های سیاسی دیپلماتیک در خصوص اسرائیل تاکید نموده است و نه راه‌حل‌های دوجانبه و یا توسل به جنگ. به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ عربستان پیگیر حل‌وفصل کلی کشمکش اعراب - اسرائیل شده است. رهیافت عربستان در قالب دو طرح مهم صلح ملک فهد و سپس ملک عبدالله متجلی شده است. رویکرد عربستان نسبت به کشمکش اعراب - اسرائیل

بر رهیافت واقع‌گرایانه سیاست قدرت مبتنی است و به‌رغم ادعای این پادشاهی در حمایت از مسلمانان بیش از آنکه ایده‌ها و مبانی اعتقادی اسلام تعیین‌کننده جهت‌گیری این پادشاهی نسبت به اسرائیل باشند، این پادشاهی در خصوص اسرائیل، اعتبار و نفوذ منطقه‌ایش را در رقابت با سایر مراکز قدرت و نفوذ در خاورمیانه و همچنین کیفیت روابطش را با غرب و ایالات متحده مورد محاسبه قرار داده است. در این راستا حل‌وفصل کشمکش اعراب-اسرائیل را از طریق راه‌حلی کلی و مبتنی بر شیوه‌های سیاسی - دیپلماتیک مورد توجه قرار داده است. حل‌وفصل کشمکش اعراب - اسرائیل دارای موانع ساختاری است؛ به این معنا که مواضع دولت‌های خاورمیانه در این خصوص تحت تاثیر توازن قوای منطقه‌ایست. تمرکز عربستان بر راه‌حل‌های جامع در این خصوص از مزیت‌های مواضع عربستان محسوب می‌شود و اما ضعف رویکرد عربستان سعودی در این زمینه از نادیده گرفتن منافع امنیتی دیگر بازیگران مهم از جمله جمهوری اسلامی ایران ناشی می‌شود؛ این امر خود ریشه در عوامل ساختاری سیستم منطقه‌ای خاورمیانه دارد. اساساً گسترش همکاری‌های بین‌المللی در خاورمیانه نیازمند شناخت نیروهای علی‌ساختار آنارشیک منطقه‌ای و درک ژئوپلیتیک منطقه است. آسیب‌پذیری‌های نسبی بازیگران این منطقه در برابر هم، به ترس این دولت‌ها از یکدیگر دامن زده و بر چگونگی ائتلاف‌ها و اتحادها تاثیر گذاشته است. تداوم و یا حل‌وفصل کشمکش اعراب - اسرائیل بر منافع امنیتی دولت‌های خاورمیانه تاثیرگذار است، لذا حل‌وفصل آن نیازمند رویکردی فراگیر است. گرچه رهیافت پادشاهی سعودی در این زمینه رهیافتی چندجانبه است، اما دارای یک ضعف اساسی می‌باشد و آن نادیده گرفتن منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. به‌نظر می‌رسد که تصدیق وجود معمای امنیتی و تاثیرات نیروهای علی‌ساختار آنارشیک منطقه‌ای از سوی اعضای سیستم خاورمیانه جهت حل‌وفصل کشمکش‌های این منطقه حیاتی است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. نجف زراعت‌پیشه، برآورد استراتژیک عربستان سعودی: سرزمینی - سیاسی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳.
۲. همان، ص ۹۷.
3. Nadav Safran, *Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security*, Cambridge Harvard-University Press, 1985, pp. 229-230, 241-244.
4. Jams Gelvin, *The Israeli-Palestinian Conflict: Over Hundread Years of War*, New York : Cambridge University press , 2005 , p. 28.
۵. اصغر جعفری ولدانی، ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: مرز فکر، ۱۳۸۸، ص ۹۲.
6. Nadav Safran, op.cit., p. 211.
7. Stephen Walt, *The Origins of Alliances* ,Cornell University Press , 1987, p. 112.
8. Ibid., p. 12o.
9. Jams Gelvin, op.cit., p. 12.
10. Adeed Dawisha, "Saudi Arabia and the Arab-Israeli Conflict: The Ups and Downs of Pragmatic Moderation," *International Journal*, 1953, pp. 674-689.
11. Herman Eilts, "Raegan's Middle East Initiative," *American Arab Affairs*, vol. 1, no. 2, 1982 , p. 5.
12. Jams Gelvin, op.cit., p. 21.
13. *Quoted in al-Jumhurriya*, Cairo , 2 April 1976 .
14. Herman Eilts, op.cit., p. 3.
15. *Al-Sharq al-Awsat*, London, 30 December 1994.
۱۶. اصغر جعفری ولدانی، پیشینف ص ۲۲۳.
17. *New York Times*, 22 February 2002.
18. Ibid., 15 February 2002.
19. Ibid.
20. "The Saudi Initiativ," *The Washington Post*, 28 March 2002, p. A22.
21. *Agence France Press*, 25 and 26 February 2002.

22. *The Washington Post*, 29 March 2002, p. A22

23. *Ibid.*, 1 April 2002.

۲۴/آفتاب، ۳ اسفند ۱۳۸۰.

23. Address by PM Olmert at the Annapolis Conference, 27 November 2007, at: [www.mfa.gov.il/MFA/Government/Speeches by Israeli leaders](http://www.mfa.gov.il/MFA/Government/Speeches%20by%20Israeli%20leaders), 2007.

24. Khalil Shikaki, *With Hamas in Power*, Working Paper, 1 February 2007, at: <http://brandeis.edu/crowrcenter>. (18 April 2008).

25. "A Performance-Based Roadmap to a Permanent Two-State Solution to the Israeli-Palestinian Conflict," U. S. Department of State, 30 April 2003, at: <http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2003/20062.htm>.

26. The Text of the Palestinian-Mecca Agreement', *Khaleej "Fars" Times*, 9 February 2007.

27. Bakhtiar, "The Sources of Arabs Shame: Egypt, Jordan and Saudi Arabia," 10 Jan 2009, at: [http://www.dissidentvoice.org/2009/01/the sources of arab shame Egypt jordan Saudi - htm](http://www.dissidentvoice.org/2009/01/the%20sources%20of%20arab%20shame%20egypt%20jordan%20saudi%20.htm). (12 Jan 2009).

28. *Agence France Press*, 13 Mars 2007.

29. *Al-Sharq al-Awsat*, London, 1 September 2010 .

۳۰/آفتاب، ۲۴ شهریور ۱۳۸۹.

31. *Washington Post*, 1 September 2011.

32. Daniel Byman, "Israel's Pessimistic View of the Arab Spring," *The Washington Quarterly*, Summer 2011, vol. 34, no. 3, pp. 123-136.

33. Barry Rubin, "Arab World: The Bad News from Egypt," *Jerusalem Post*, February 18.

34. Benson Lee Grayson, *Saudi-American Relations*, Washington D. C.: University Press of America, 1982.